

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۹، پاییز ۱۴۰۳

صص ۱۳۳-۱۵۷

روش هدایت قرآن کریم به توحید از طریق دوگانه‌های متقابل

اعظم رحمتی کچومثقالی^۱

چکیده

در قرآن کریم که کتاب هدایت است دوگانه‌هایی با ویژگی تقابل وجود دارد شناخت این دوئیت‌ها روشی برای فهم توحیدی است و اگر این مبنای جامعه سازی قرار گیرد، جامعه توحیدی شکل می‌گیرد. قرآن با معرفی این دوگانه‌ها راهی برای رسیدن به توحید را برایمان ترسیم می‌کند که فرد متقی با پشتوانه نیروی عظیم فرقان، در میدان تردید افکنی دوگانه‌های متقابل، گزاره‌های حق را از گزاره‌های باطل به سهولت تشخیص می‌دهد و آن را برمی‌گزیند و راه هدایت را به درستی انتخاب می‌کند. از یافته‌های این جستار معرفی دوگانه‌های قرآنی و رهیافت رسیدن به توحید از طریق آن‌ها است؛ هدف این پژوهش چگونگی رسیدن به هدایت توحیدی از طریق شناخت دوگانه‌های قرآنی است که به روش توصیفی تحلیلی تنظیم شد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، توحید، هدایت، تقابل، فهم، جعل، دوگانه‌ها

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام،

مقدمه

توحید گمشده‌ای است که انسان‌ها در راه یافتن آن تلاش بسیار کرده‌اند. اصل توحید از جایگاهی والا در میان اصول اعتقادی دینی برخوردار است و ضرورت پرداختن به آن بر همگان واضح است.

از میان تمامی راهکارها و تبیین‌های موجود برای رسیدن به توحید ناب، قرآن به عنوان آخرین و بالاترین کتاب هدایت بشر، شاهکاری ارائه داده که اهمیت پرداختن به آن هنگامی بیشتر خود را نمایان می‌کند که با طراحی منحصربه‌فرد خود از طریق دوگانه‌های موجود به ما کمک شایانی در فهم دقیق توحیدی می‌کند.

شناخت این دوئیت‌ها یا ثنویت‌ها روشی برای فهم توحیدی است و اگر این مبنای جامعه سازی قرار گیرد، جامعه توحیدی شکل می‌گیرد.

در بررسی انواع فهم در دین متوجه می‌شویم که سه حوزه فهم مطلق در جهان داریم که همه فهم‌ها در ذیل آن‌ها قرار می‌گیرند: فهم تثلیثی در غرب، فهم ثنویتی در شرق و فهم توحیدی در مرکز عالم که مخصوص ادیان ابراهیمی است و بشر معرفت خود را بر اساس این‌گونه فهم‌ها پایه‌ریزی کرده است. اسلام با دلایل عقلی و متقن، فهم ثنویتی و تثلیثی را در خداپرستی نفی می‌کند و اصالت را به فهم توحیدی می‌دهد.

اگر بخواهیم توحید را از راه و روش شناخت دوئیتی‌ها یا دوگانه‌های قرآنی پیگیری کنیم، سؤال اساسی که مطرح است این است که: شناخت و تشخیص این دوگانه‌ها از چه طریقی امکان‌پذیر است و روش هدایتی قرآن برای رسیدن به توحید با توجه به این دوگانه‌ها چگونه است؟ انواع دوگانه‌های متقابل در قرآن کدام‌اند؟ و سپس با دقت در واژه‌ها و کلمات قرآنی به انواع دوگانه‌هایی برخورد می‌کنیم که برخی توسط خداوند خلق شده‌اند و دوئیتی‌هایی هستند که وجود هر یک در نسبت باهم متضاد و ضروری هستند همانند: روز و شب، زن و مرد، اول و آخر و حیات و ممات.

در این میان توجه ما را دوگانه‌هایی به خود جلب می‌کند که جعل شده‌اند یعنی دارای دو قسم منفی و مثبت است که نوع مثبت و حق آن توسط خداوند جعل شده و نوع

منفی و باطل آن توسط انسان جعل شده است، مثل خیر و شر، نور و ظلمات، صدق و کذب. در این سازوکار، فرد متقی با نیروی فرقان که آن را با عنایت خداوند متعال کسب کرده است، قطب منفی را کنار می‌زند و قطب مثبت را اقامه می‌کند و با تقویت خود در این مسیر به سوی توحید حرکت می‌کند.

این نوعی شاهکار است که قرآن کریم آن را ارائه می‌دهد که ثنویت را به عنوان روش به کار می‌گیرد تا انسان را بر مبنای معرفت توحیدی تربیت کند که البته در شعاع اصلی توحید که «لا إله إلا الله» است نیز از همین روش استفاده شده است: نفی (لا إله) و اثبات (إلا الله) که همه معبودها کنار زده می‌شوند و فقط معبود حقیقی یعنی «الله» باقی می‌ماند. در این تحقیق بر آن شدیم که با معرفی دوگانه‌های متقابل که حدود ۸۰ مورد آن در قرآن آمده است، مجعولات الهی را از مجعولات انسانی متمایز سازیم تا با کمک نیروی عظیم فرقان شق منفی و باطل کنار زده شود و شق مثبت و حق بماند و از این طریق قرآن کریم ما را به توحید رهنمون گرداند. در این روش فرد موحد متقی حق را از باطل جدا کرده، ضمن اینکه خود را ملتزم به حق و لوازم آن می‌کند، به حق امر می‌کند و از باطل فاصله می‌گیرد و دیگران را نیز از آن نهی می‌نماید، این گونه است که در صیورورت معرفتی از باطل خروج کرده و به طرف حق هجرت می‌کند.

۱. مفاهیم تحقیق

۱-۱. مفهوم توحید

واژه «توحید» مصدر باب «تفعیل» و به معنای «یگانه دانستن» است، ریشه این کلمه «وحد» به معنای انفراد است و از این رو «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۵۱) و باز تعریف کرده‌اند که توحید در لغت، به معنای حکم به یکی بودن چیزی و علم به یکتایی چیزی است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۶). در کتاب ادب فنای مقربان در ذیل عبارت «والمخلصین فی توحید الله» این گونه آمده است: توحید

مصدر باب تفعلیل از ریشه «وحد» به معنای انفراد و یگانگی است، بنابراین توحید، به معنای یگانه کردن و یکتا دانستن می‌آید (جوادی آملی ۱۳۸۴: ۲/۳۵۴). توحید در اصطلاح به معنای، علم و اقرار به یکتایی خدای تعالی و شریک نداشتن در صفات اوست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۹۳) و نیز به عنوان یک اصل اعتقادی به معنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خدا است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۴۹).

البته توجه به این نکته ضروری است که در قرآن کریم واژه توحید و مشتقاتش مثل وَحْدٌ - يُوحِدُ - مُوحِّدٌ اصلاً به کار نرفته است و اگر سراسر قرآن را بررسی کنید یکجا کلمه‌ی توحید را نخواهید یافت. آنچه قرآن به عنوان اصل مطرح می‌کند این است که باید معتقد باشیم جز خدا، اله واحدی نیست و نباید جز الله را پرستش کنید، ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ (همان: ۵۷).

یا آیات دیگری که در این زمینه آمده است مثلاً آیه: ﴿أَزْيَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف: ۳۹) و همین‌طور ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (غافر: ۱۶) و نیز ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (ص: ۶۵) همگی این آیات خداوند را به عنوان واحد قهار معرفی می‌نمایند.

مصطفوی (۱۳۶۲) در التحقیق، ذیل واژه «توحید» این‌گونه مرقوم می‌نماید: فالله عزّ و جلّ هو المنفرد في ذاته و صفاته حقّاً و هذا المعنى يختصّ به تعالى و لا شريك له من جهة الذات و لا في صفاته، فانه نور غير متناه لا حدّ له بوجه ذاتا و صفة و هو الذات المطلق الأزليّ الأبدیّ بذاته الغنیّ في ذاته الحیّ المطلق القیوم (۱۳/۵۳).

خداوند عزوجل در ذات و صفات خود واقعاً متفرد است و این معنا مخصوص اوست و از نظر ذات و صفاتش برای او شریکی وجود ندارد، زیرا او نوری بی‌نهایت است که در ذات و صفت هرگز محدودیتی برای او نمی‌توان در نظر گرفت و او ذات ازلی ابدی مطلق دارد، غنی در ذاتش و حی قیوم مطلق است.

۲-۱. مفهوم هدایت

هدایت از ریشه «هدأ» و در لغت به معنای سکون، آرامش، بدون سروصدا و حرکت، سکونت گزیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۸، ق: ۷۹/۴) و نیز به معنای توقف از حرکت، سکونت و خواب در شب، ساکت نمودن بچه و خواباندن آن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق: ۸/۱۸۰) همچنین هدایت ضد ضلالت معرفی شده است و به معنای الویت در ارشاد و راهنمایی نیز به کار می‌رود (ابن زکریا، ۱۳۹۹، ق: ۱۰۶۷).

هدایت در اصطلاح عبارت است از نشان دادن هدف و راهنمایی افراد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶/۱) در برخی موارد مقصود از هدایت پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه است (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۶۵/۸)؛ بنابراین هدایت، شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است و هدایت در عام‌ترین معنای خود شامل همه مخلوقات خداوند می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹/۱). جوادی آملی (۱۳۸۲) نیز اشاره دارد که: هدی و هدایت که در مقابل ضلال و ضلالت است، به معنای بیان راه رشد و دلالت و راهنمایی کردن به چیزی می‌آید (۳۳۱/۱).

و نیز در التحقیق در مورد لغت هدایت این‌گونه آمده است: هو بیان طریق الرشد و التمكن من الوصول الى الشيء، أى دلالة اليه. فالهداية يقابله الضلالة والرشد يقابله الغي وهو الدلالة الى الشرِّ والفساد، كما أنَّ الرشد هو الاهتداء الى الخير والصلاح (مصطفوی ۱۳۶۲: ۲۷۰/۸۱). هدایت بیان مسیر عقلانیت و توانایی دستیابی به چیزی، یعنی نشانگر آن است. مقابل هدایت ضلالت است و عقلانیت و رشد مقابلش گمراهی است که همان راهنمایی به سوی شر و فساد است، همان‌طور که عقلانیت و رشد همان راهنمای نیکی و درستی است.

۳-۱. مفهوم تقابل

تقابل در لغت به معنای با یکدیگر هم برشدن، با یکدیگر هم روی شدن، باهم رویاری شدن، با همدیگر روبرو شدن است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۰۱۴/۴) و نیز به معنای دو

چیز را باهم سنجیدن و مقایسه کردن است (بستانی، ۱۳۷۹: ۴۳۱) و در اصطلاح حکما تقابل را به امتناع اجتماع دو شیء متخالف در موضوع واحد، یا محل واحد، از جهت واحد و در زمان واحد تعریف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴۵/۱، طوسی، ۱۳۶۱: ۵۳/۱).

بیشتر بزرگان و اندیشمندان مسلمان تقابل در مفاهیم را به چهار قسم تقسیم می‌کنند: تضایف، تضاد، عدم و ملکه، البته درباره منحصر بودن اقسام تقابل به چهار قسم مذکور وجوه و دلایل مختلفی ذکر شده است، از جمله اینکه: دو شیء متقابل یا هر دو وجودی اند یا نه. اگر هر دو وجودی باشند، یا تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری است (که در این حال هر دو متضایف اند) یا متوقف بر تعقل دیگری نیست (که در این صورت هر دو متضادند). اگر هر دو وجودی نباشند، به دلیل آن که هر دو نمی‌توانند عدمی باشند، یکی عدمی و دیگری وجودی است و در این حال یا هر دو را نسبت به محل قابل می‌سنجند یا نه. اگر با محل قابل سنجیده شوند، از قسم عدم و ملکه اند وگرنه تقابل سلب و ایجاب اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۰۳/۲).

به نظر می‌رسد حکم امتناع اجتماع در واقع و به طور ذاتی به وجود و عدم متعلق است. اگر اجتماع دو چیز در صدق محال است، از آن روست که صدق آن‌ها بر یک موضوع نهایت به اجتماع وجود و عدم در یک موضوع می‌انجامد. هم‌چنین از این نکته که امتناع صدق هم‌زمان دو قضیه متناقض به معنای اجتماع وجود و عدم در عالم واقع است، می‌توان نتیجه گرفت جنبه منطقی اصل امتناع تناقض در جنبه فلسفی آن ریشه دارد (صادقی، ۱۳۸۲: ۲۰)؛ البته در نوشتار این مقاله وقتی از تقابل سخن به میان می‌آید، منظور، تقابل از نوع تضاد و تناقض است.

۲. دیرین‌شناسی فهم

برای درک معرفت توحیدی، شناخت اساس فهم انسان لازم به نظر می‌رسد. دیرین‌شناسی فهم بر اساس تقسیمات جغرافیایی کره زمین بر مبنای فرهنگی سه گونه

است: فهم تثلیثی در غرب، فهم ثنویتی در شرق و فهم توحیدی در مرکز جهان (عباسی، ۱۳۹۱).

۱-۲. فهم تثلیثی

با بررسی‌های انجام شده حدود دو هزار و پانصد تا سه هزار سال گذشته مبنای فهم و معرفت انسان غربی بر پایه تثلیث بوده است؛ یعنی آن‌ها نگاه سه وجهی به عالم داشته‌اند و این شیوه فهم نه تنها در دین بلکه در سیاست و اقتصاد و علم و فرهنگ نیز به عنوان یک طرح و الگو مورد استفاده قرار گرفته است.

با اینکه در عصر حاضر مسیحیت (دین) از عرصه سیاست و اجتماع کنار گذاشته شده است، اما تثلیث هم چنان اساس معرفت انسان غربی است و انسان غربی هنوز تثلیثی می‌اندیشد و می‌فهمد (همان).

در حالی که قرآن کریم صراحتاً سه خدایی را نفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء: ۱۷۱).

ای اهل کتاب، در دین خود اندازه نگه دارید و درباره خدا جز به راستی سخن نگویند؛ در حق مسیح عیسی بن مریم جز این نشاید گفت که او رسول خداست و کلمه الهی است که به مریم فرستاده و روحی از عالم الوهیت است؛ پس به خدا و همه فرستادگانش ایمان آورید و به تثلیث قائل نشوید (آب و ابن و روح القدس را خدا نخوانید)، از این گفتار شرک بازایستید که برای شما بهتر است، جز خدای یکتا خدایی نیست و منزه و برتر از آن است که او را فرزندی باشد، هر چه در آسمان و زمین است همه ملک او است و خدا تنها به نگهبانی (همه موجودات) کافی است.

۲-۲. فهم ثنویت

آموزه ثنویت در میان بیشتر اقوام باستان به نوعی پیرو داشته است. تضاد «مایا» با «آتمن» در ادیان هندی، تضاد «ین» و «یانگ» در ادیان چینی و تضاد «اهورا مزدا» با «اهریمن» در ادیان ایرانی از نمونه‌های شاخص آن است (بستانی ۱۹۳۰: ۶/۳۳۴).

با بررسی تاریخ شرق در حدود ۲۵۰۰ سال قبل، نگاه مردمان مشرق زمین به عالم دووجهی بوده است، یعنی جهان، انسان و همه امور تقسیم می‌شوند به خوب و بد، زشت و زیبا، پلید و پاک. در حالت کلی جهان به عوامل خیر و شر تقسیم می‌شود، این همان دوگانگی وجودی و انسانی، یا ثنویت و دو آلیسم است (شریعتی ۱۳۷۶: ۸۵/۱۴).

در شرق نگاه، درک و فهم انسان از جهان طبیعت نشئت گرفته است. آن‌ها ابتدا همه چیز را زوج یا دوگانه (ثنویتی) دیده‌اند، آنگاه در مکاتب مختلف شرقی، همه چیز ذیل این دوگانه متضاد آمده است، این زوج‌ها برای وجود و بقا نیازمند هم هستند متضاد ضروری هستند؛ بنابراین در این نظام هیچ تفکیکی بین زوج‌ها نیست. همه دوگانه‌ها حتماً خلق شده‌اند و هیچ تمایزی بین دوگانه‌های عالم خلق با دوگانه‌های عالم جعل وجود ندارد. مکتب کنفوسیوس و مکتب تائو مهم‌ترین مکاتب شرق است که سعی می‌کنند بین دوگانه‌های متضاد، اصل تعادل و توازن را برقرار کنند (عباسی، ۱۳۹۲).

امروزه نمونه بارز اندیشه ثنویتی در هنرهای رزمی شرقی و در پویانمایی‌هایی که در این باره ساخته‌اند دیده می‌شود که در آن‌ها به طور نامحسوس فلسفه معرفت ثنویتی به کودکان ارائه می‌شود که در واقع هدف این پویانمایی‌ها القاء سبک خاصی از زندگی ملحدانه است (باقری نژاد ۱۳۹۳: ۲۴).

قرآن کریم با رد عقیده دو خدایی و ثنویت خط بطلانی بر مکاتب شرقی کشیده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِذَا بَيَّأْتُمْ فَأَنْظِرُوا﴾ (نحل: ۵۱).

و خدای یکتای عالم فرموده که به راه شرک و دو خدایی نروید که خدا یکی است پس تنها از من بترسید و بس.

۲-۳. فهم توحیدی

در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی یکی از اصول اعتقادی اسلام و همه ادیان ابراهیمی است. اهمیت این اصل به این دلیل است که به نظر بسیاری از متکلمین اسلامی دیگر اصول دین اسلام مبتنی بر اصل توحید هستند. قدمت فهم توحیدی از فهم ثنوتی و تثلیثی بیشتر است و به عصر آدم علیه السلام بازمی‌گردد، اما به طور مشخص روند مستمر فهم توحیدی به چهار هزار سال پیش با رسالت ابراهیم علیه السلام و در هزار و چهارصد سال اخیر با ظهور اسلام بررسی می‌شود. دیرین‌شناسی فهم در اسلام به عنوان آخرین دین ابراهیمی، با متغیر تفکیک جعل از خلق صورت می‌گیرد، در واقع معجزه رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن است و معجزه قرآن، آموزه توحید است و برای فهم توحید نیاز است که ابتدا به تفکیک عالم جعل از خلق در قرآن کریم پرداخت.

۳. تمییز و تفکیک خلق از جعل

قرآن کریم به عنوان سرچشمه دریافت و فهم توحیدی دارای گنجینه عظیمی از مفاهیم دوگانه است که متغیر اساسی آن‌ها، دو مفهوم خلق و جعل است؛ خلق به معنای صرف ایجاد و آفرینش نیست، بلکه ایجاد شیء با کیفیت خاص و با اندازه‌گیری حکیمانه است، خلق با ماده‌هایی چون: ایجاد، ابداع، تقدیر، جعل، اختراع و تکوین متفاوت است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۳۵۴).

خلق در عالم ماده بر اساس زوجیت بنانهاده شده است و به تعبیر دیگر، خداوند در خلقت همه چیز را زوج آفریده است و قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره مستقیم دارد (ذاریات: ۴۹، زخرف: ۱۲، یس: ۳۶) که با بررسی آیات قرآن کریم انواع مختلفی از این دوگانه‌ها در عوالم خلق رؤیت می‌شود، اما جعل عموماً در حوزه معناست (رجبعلی نژاد، ۱۳۹۶: ۳۲).

۱-۳. انواع دوگانه‌های متضاد ضروری در عالم خلق

این دوگانه‌ها با یکدیگر در ظاهر متضادند ولی هردوی آن‌ها ضروری یکدیگرند و باید به تعادل برسند تا ضمن حفظ ثبات و آرامش باعث رشد و کمال هم‌دیگر شوند، در واقع دوگانه‌های ضروری لازم و ملزوم یکدیگرند برای وجود یکی وجود دیگری حتمی است اگر یکی حذف شود کارکرد دیگری از بین می‌رود.

این دوگانه در میان برخی از مفاهیم قرآنی به کاررفته است، نمونه‌هایی از زوجیت در قرآن کریم که در عالم ماده و معنا حذف یکی از آن‌ها به عدم دیگری می‌انجامد عبارتند از:

- لیل و نهار (شب و روز) سر و علنی (پنهان و آشکار) (بقره: ۲۷).
- ذکر و آنثی (مرد و زن) (حجرات: ۱۳).
- حیّ و میت (زنده و مرده) (آل عمران: ۲۷).
- ظاهر و باطن (انعام: ۱۲۰).
- عسر و یسر (سختی و آسانی) (شرح: ۵).
- شرح و ضیق (گشایش و تنگی) (انعام: ۱۲۵).
- مبشر و منذر (بشارت و انداز) (انعام: ۸۴).
- فرح و حزن (شادی و اندوه) (آل عمران: ۱۷۰).
- نغد و باق (فانی و باقی) (نحل: ۹۶).
- اول و آخر (حدید: ۴).
- حب و بغض.

۲-۳. عالم جعل

با بررسی آیات قرآن کریم حوزه جعل، به دو حیظه‌ی جعل خدا و جعل انسان تقسیم می‌شود.

جعل خداوند از قدرت او نشئت می‌گیرد و مطلقاً به حق جعل می‌کند، ولی جعل انسان که از ناحیه جعل قوه اختیار انسان به وسیله خدا است، هم جعل مثبت و هم جعل منفی دارد و انسان به سبب داشتن قوه اختیار قادر است هم در حوزه حق و هم در حوزه باطل جعل کند.

در عالم جعل نیز دوگانه‌ها وجود دارند، اما نه دوگانه متضاد ضروری یا زوجی، بلکه دوگانه‌های متقابل که برخی متناقض و برخی متضاد هستند، ویژگی این دوگانه‌ها این است که یکی از آن‌ها بر حق است و دیگری باطل که باید زدوده و حذف شود. نمونه بارز آن در کلمه لا اله الا الله است که نفی سلب و باطل می‌کند (إله) و اثبات ایجاب و حق را دارد. (الله). در واقع رسالت پیامبران تبیین حقایق بوده است، پیامبران در ابتدا با قول به تبیین خالق از مخلوق و نیز تبیین حق از باطل در عرصه نظر، در نهایت در عرصه عمل به مبارزه با باطل در مجعولات انسانی پرداخته‌اند.

از منظر تاریخی نیز دعوت پیامبر اسلام ﷺ، از همان آغاز دو وجه ایجابی و سلبی داشت: وجه ایجابی و اثباتی آن دعوت به بندگی انحصاری خدای یکتا و وجه سلبی آن کنار گذاشتن بندگی بت‌ها و هر باور یا هر رفتار شرک‌آمیز دیگر است. سایر آموزه‌ها و شرایع بر محور این آموزه دووجهی سامان یافته است (رجبعلی نژاد، ۱۳۹۶: ۶۵).

روح توحید در اینجاست که از دوگانه‌های عالم جعل، یکی از آن‌ها که باطل است حذف شود و یکی از آن‌ها که حق است اقامه گردد، مبتنی بر تعریف «غیریت» و اصل منطقی «این نه آنی».

۳-۳. فرقان عامل تمییز

قرآن کریم به عنوان برترین منبع در شناخت مصادیق حق و مصادیق باطل، انسان را با یک الگوی روشمند هدایت می‌کند تا در پرتو این هدایت بتواند مجعولات باطل انسانی را از مجعولات الهی تشخیص دهد (انفال: ۲۹).

در معرفت توحیدی، انسان موحد به همه دوگانه‌های متقابل چه آن‌ها که جعل الهی هستند و چه آن‌ها که جعل انسانی است اشراف کامل دارد و با نیروی فرقان می‌تواند بین این دوگانه‌های در عرصه‌های مختلف فرق بگذارد. بایستی سنت‌ها و قوانین باطل انسانی که همان مجعولات انسانی است و متکثر است، زدوده شود و از بین برود و سنت‌ها و قوانین حق از سوی الله که همان مجعولات الهی است و واحد است اجعال شود.

درواقع این شاهکار قرآن است که از ثنویت به عنوان روش استفاده می‌کند یعنی در مفاهیم دوگانه‌های قرآنی به‌گونه‌ای است که یک طرف آن مفهومی است که توسط خدا جعل شده است که البته هم خورش و هم مصادیقش حق است و طرف دیگر توسط انسان جعل می‌شود که خودش و مصادیقش باطل است.

روش هدایتی قرآن به توحید یگانه کردن به معنی وحدت بخشی است با دو عمل: نفی مجعولات باطل و جعل مجعولات الله؛ یعنی انسان موحد وقتی باتقوا به فرقان رسید، می‌تواند در عالم جعل، به تفریق حق از باطل، ایمان از کفر، خیر از شر، کذب از صدق و ... نائل شود.

اما هدف از این روش برای رسیدن به توحید، در حقیقت «قرب الهی» توسط اجعال مجعولات الله است که این مجعولات از طریق وحی به پیامبران رسیده و از طریق قرآن حکیم به انسان‌ها رسیده است (عباسی، ۱۳۹۲).

۳-۴. انواع دوگانه‌های متقابل در عالم جعل

انسان موحد در برخورد با دوگانه‌های موجود در قرآن، ابتدا تشخیص می‌دهد که حول محور یک موضوع دو مطلب متناقض یا متضاد قرار دارد و با استمداد از آیات الهی و با داشتن نیروی فرقان (قوه فرق گذاشتن بین دوگانه‌ها) آن‌ها را شناسایی می‌کند، متوجه می‌شود که این دوتایی‌ها از دو شق حق و باطل تشکیل شده است که ضرورت دارد شق

باطل و منفی را نفی و ابطال کند و شق حق و مثبت را انتخاب کند و از همین روش به آن توحیدی که قرآن حکیم ما را رهنمون می‌شود دسترسی پیدا کند (همان).
نمونه‌هایی از دوگانه‌هایی که متقابل هستند (متضاد یا متناقض) و قرآن کریم به آن‌ها اشاره فرموده، عبارتند از:

۱. لا اله الا الله

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (محمد: ۱۹)

پس بدان که معبودی جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن! و خداوند محل حرکت و قرارگاه شمارا می‌داند.

۲ و ۳. نور و ظلمات و ولایت الله و ولایت طاغوت

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند؛ که آن‌ها را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

۴. رشد و غی

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است؛ بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست؛ و خداوند، شنوا و داناست.

۵. استضعاف و استکبار

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ (سبا: ۳۱)

کافران گفتند: «ما هرگز به این قرآن و کتاب‌های دیگری که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد!» اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده‌اند درحالی که هرکدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد (از وضع آن‌ها تعجب می‌کنی)! مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.»

۶. حلال و حرام

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند...

۷. حق و باطل

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۴۲)

و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنی.

۸. ضلالت و هدایت

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بقره: ۲۶)

خداوند از این‌که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.

۹. عزت و ذلت

﴿يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِنُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون: ۸)

آن‌ها می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» درحالی‌که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند.

۱۰. خبیث و طیب

﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (نساء: ۲)

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن‌ها بدهید! و اموال بد (خود) را، با اموال خوب (آن‌ها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است.

۱۱. صدق و کذب

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۳)
 ماکسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد.

۱۲. خیر و شر

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسرا: ۱۱)
 انسان (بر اثر شتاب زدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد؛ و انسان، همیشه عجول بوده است.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۱۶)
 جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ درحالی‌که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۱۳. خیرالبریه و شرالبریه

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه: ۶-۷)
 کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ‌اند، جاودانه در آن می‌مانند؛ آن‌ها بدترین مخلوقات‌اند. (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدا هستند.

۱۴. معروف و منکر

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۴)

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آن‌ها از صالح‌اند.

۱۵. مبصرون و مقصرون

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۱ - ۲۰۲)

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند و (نا پرهیزگاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می‌برند و باز نمی‌ایستند.

۱۶. حسنه و سیئه

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت: ۳۴)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

۱۷. اصلاح و افساد

﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ (شعراء: ۱۵۲)

همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

۱۸. مصلح و مفسد

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۲)

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد؛ و موسی به برادرش

هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش؛ و (آن‌ها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما»

۱۹. سعید و شقی

﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۵)

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرارسد، هیچ‌کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبخت‌اند و گروهی خوشبخت.

۲۰. یقین و شک

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (نساء: ۱۵۷)

و هم از این رو که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار کشیدند بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد؛ و همانا آنان که درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخنی گفتند و عالم به او نبودند جز آنکه از پی گمان خود می‌رفتند؛ و به طور یقین مسیح را نکشتند.

۲۱. نفع و ضرر

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۱۰۶)

و غیر از خدای یکتا هیچ‌یک از این خدایان باطل را که به حال تو نفع و ضرری ندارند به خدایی مخوان وگرنه از ستمکاران خواهی بود.

۲۲. فلاح و خسارت

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ

الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ
وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿ (مجادله: ۱۹-۲۲)

شیطان بر (دل) آن‌ها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برده، آنان حزب شیطان‌اند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب شیطان به حقیقت زیانکاران عالم‌اند. آنان که با خدا و رسول او عناد و مخالفت می‌کنند آن‌ها در میان (خلق) خوار و ذلیل‌ترین مردم‌اند. هرگز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند هرچند آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آن‌ها باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دل‌هایشان (نور) ایمان نگاشته و به روح (قدسی) خود آن‌ها را مؤید و منصور گردانیده و آن‌ها را به بهشتی داخل کند که نهرها زیر درختانش جاری است و جاودان در آنجا متنعم‌اند، خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها هم از خدا خشنودند، اینان به حقیقت حزب خدا هستند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب خدا رستگاران عالم‌اند.

۲۳. رءا و أعمى (فؤاد)

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم: ۱۸)

آنجا از بزرگ‌تر آیات حیرت‌انگیز پروردگارش را به حقیقت دید.

۲۴. سلیم و مریض (قلب)

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره: ۷)

در دل‌های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آنکه پیوسته دروغ می‌گفتند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعرا: ۸۸ و ۸۹)

و تنها آن‌کس سود برد که بادل با اخلاص پاک (از شرک و ریب و ریا) به درگاه خدا آید. آن روزی که مال و فرزندان (هیچ به حال انسان) سود نبخشند.

۲۵. ربط و رعب (قلب)

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَثْبُتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (انفال: ۱۱ - ۱۲)

(یاد آرید) هنگامی که خواب راحت را بر شما فرو پوشاند برای اینکه از جانب او ایمنی یابید و از آسمان آبی می فرستاد که شما را به آن آب پاک گرداند و وسوسه و کید شیطان را از شما دور سازد و دل های شما را محکم و استوار گرداند و گام های شما را استوار بدارد. (و یاد آر ای رسول) آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شما میم، پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید که همانا من ترس در دل کافران می افکنم، پس گردن ها را بزنید و همه انگشتان را قطع کنید.

۲۶. تدبیر و قفل (قلب)

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْئَالِهَا﴾ (محمد: ۲۴)

آیا منافقان دریات قرآن تفکر نمی کنند یا بر دل هایشان خود قفل ها (ی جهل و نفاق) زده اند.

۲۷. عقبی الدار و سوء الدار

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالَّذِينَ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد ۲۴ و ۲۵)

(و می گویند) سلام و تحیت بر شما باد که صبر پیشه کردید و بس نیک است سرانجام این سرای.

و آنان که پس از پیمان بستن (با خدا و رسول) عهد خدا را می شکنند و هم از آنچه خدا امر به پیوند آن کرده پاک می گسلند و در روی زمین فساد و فتنه برمی انگیزند اینان را لعن (خدا) و منزلگاه عذاب سخت دوزخ نصیب است.

۲۸. جَنَّتْ وَ جَهَنَّمْ

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء: ۱۲۲)

و آنان که به خدا گرویدند و کارهای شایسته کردند به زودی آن‌ها را به بهشتی درآوریم که زیر درختانش نهرها جاری است و همیشه برای ابد در آن باشند. وعده خدا حق است و کیست در گفتار راست‌گوتر از خدا؟

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مثلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۴۰)

و محققاً خداوند در کتاب خود این حکم را بر شما فرستاد که چون آیات خدا را شنیدید که بدان کافر شوند و استهزا کنند پس با آن گروه (منافق) مجالست مکنید تا در حدیثی دیگر داخل شوند که (اگر با آنان هم‌نشین شوید) آنگاه شما هم مانند آنان هستید؛ و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد.

۲۹. ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ وَ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ

﴿وَالْوِزْنُ يُومَنَدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ (اعراف: ۸ - ۹)

و روز محشر حقا روز سنجیدن اعمال است، پس آنان که در آن میزان حق وزین و نیکوکار بودند البته رستگار خواهند بود؛ و آنان که در آن میزان سبک‌وزن بودند (بی‌ایمان و بدعمل‌اند) آنان کسانی هستند که به حقیقت به خود زیان رسانیده‌اند چون به آیات ما ستم می‌کردند.

۳۰. إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ وَ بئس المصير

﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبئس المصير﴾ (آل عمران: ۱۶۲)

آیا کسی که (به ایمان) در راه رضای خدا قدم بردارد مانند کسی است که (به کفر) راه غضب خدا پیماید؟ که منزلگاه او جهنم است و بسیار بد جایگاهی است.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور: ۴۲)

و (بدانید که) ملک و پادشاهی آسمان‌ها و زمین خاص خداست و بازگشت (همه

خلایق) به سوی خداست.

نتیجه‌گیری

با توجه به انواع دوگانه‌ها که در قرآن کریم آمده است متوجه می‌شویم که برخی از دوگانه‌ها که متضاد یا متناقض هستند، یک طرف آن جعل خداوند و حق است و طرف دیگر آن جعل انسان و باطل است، قرآن عزیز با معرفی این دوگانه‌ها راهی برای رسیدن به توحید را برایمان ترسیم می‌کند که فرد متقی با پشتوانه نیروی عظیم فرقان که از تقوا نصیب او شده است، در میدان تردید افکنی دوگانه‌های متقابل، گزاره‌های حق را از گزاره‌های باطل به سهولت تشخیص می‌دهد و حق را برمی‌گزیند و راه هدایت را به درستی انتخاب می‌کند. این روش از هدایت‌گری قرآن برای دریافت هدایت توحیدی قرآن، از طریق آشنایی با دوگانه‌های متقابل که انواع آن در قرآن کریم آمده است صورت می‌پذیرد و روشی منحصر به فرد است، در واقع قرآن کریم از ثنویت به عنوان یک روش استفاده کرده تا توحید را معرفی نماید.

منابع

۱. ابن زکریا، احمد ابن فارس، (۱۳۹۹ ق) معجم المقایس اللغة، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. باقری نژاد، زهره (۱۳۹۳)، «آثار تربیتی انیمیشن های غربی بر تربیت کودکان»، پژوهشنامه تربیتی تبلیغی، پیش شماره ۲.
۴. بخشایش، ام البنین (۱۳۹۸)، نقش فرقان در حصول معرفت توحیدی در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء علیها السلام.
۵. بستانی، بطرس (۱۹۳۰ م) دایره المعارف، بیروت: دارالمعرفه البیروت.
۶. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۹) فرهنگ جدید عربی به فارسی، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات حر.
۷. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، ادب فنای مقربان، قم: نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، توحید در قرآن، قم: نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷)، هدایت در قرآن، چ هفتم، قم: نشر اسراء.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۶ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۳. رجبعلی نژاد، مهدی (۱۳۹۶)، بررسی جایگاه فهم توحیدی با تکیه بر متن قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۴. شریعتی، علی (۱۳۷۶)، تاریخ و شناخت ادیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. صادقی، رضا (۱۳۸۴)، «درباره اصل امتناع تناقض»، معرفت فلسفی، شماره ۸، صص ۹۴-۱۲۱.
۱۶. صدرالدین شیرازی، ابراهیم (۱۳۳۷)، الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه، تهران: افست.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۲)، نهاییه الحکمه، قم: موسسه نشر اسلامی.

۱۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۰. عباسی، حسن (۱۳۹۱)، سخنرانی شماره ۴۰۳ هلاکت حرث و نسل، سایت کلبه کرامت، قابل دسترس در: <http://kolbeh-keramat.ir/Sessions/Single/564>.
۲۱. عباسی، حسن (۱۳۹۲)، سخنرانی شماره ۴۴۸، سایت اندیشه جوان اندیشکده یقین، قابل دسترس در: andishkadeh.ir.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۰۸ ق) کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۶)، خداشناسی، تحقیق و نگارش: امیررضا اشرفی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۶۷)، اساس الاقتباس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.